

A Comparative Study of Government in Naini and Motahhari Political Thought

Received: 2021-05-10

Accepted: 2021-08-19

Sharif Lakzaee *

Bahman Zarei **

The aim of the present study is a comparative study of government in Naini and Motahhari political thought. The main question is how to explain the commonalities and differences between Naini and Motahhari political thought about government by referring to the conditions prevailing during the constitutional period and the Islamic Revolution? For this reason, with Skinner's contextual hermeneutic method, it was shown that there is no difference of opinion between the two thinkers. Both believe in the divine and popular legitimacy of the jurist during the absence of the Infallible Imam, and his role in society is the role of an ideologist and his duty is to monitor the correct implementation of ideology in Islamic society. Naini, because of his presence in the reformist atmosphere, with a positive and interactive view and using the hidden capacities in Shiite jurisprudence, wanted to reform the process of governing and not to dismantle it; But Motahhari, because of his position in the revolutionary atmosphere created by Marxism, sought to form an Islamic government with his own views by using the Shiite intellectual capacities and looking negatively and critically at its components, by ideologizing religion.

Keywords: Islamic Government, Mohammad Hussein Naini, Morteza Motahhari, Constitutionalism, Liberalism.



* Associate Professor, Faculty of Political Science, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.(shari.lakzaee@gmail.com)

** PhD Student, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran. (Corresponding Author)(zare165@yahoo.com)

بررسی تطبیقی حکومت در اندیشه سیاسی نائینی و مطهری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۵/۲۰

شریف لکزایی*

بهمن زارعی**



هدف پژوهش حاضر بررسی تطبیقی حکومت در اندیشه سیاسی نائینی و مطهری است. مسئله اصلی این است که چگونه می‌توان وجوه اشتراک و افتراق اندیشه سیاسی نائینی و مطهری درباره حکومت را با ارجاع به شرایط حاکم بر دوره مشروطه و انقلاب اسلامی توضیح داد؟ به همین منظور با روش هرمنوتیک زمینه‌گرایی اسکینر نشان داده شد که اختلاف نظری میان دو متفکر وجود ندارد. هر دو به مشروعیت الهی و مردمی فقیه در دوران غیبت امام معصوم باور دارند و نقش او نیز در جامعه نقش یک ایدئولوگ و وظیفه‌اش نظارت بر اجرای صحیح ایدئولوژی در جامعه اسلامی است. نائینی به دلیل حضور در فضای اصلاح‌طلبی، با نگاهی مثبت و تعامل‌گرایانه و با استفاده از ظرفیت‌های مکنون در فقه شیعه، خواستار اصلاح روند حکمرانی و نه برجیدن آن بود؛ اما مطهری به دلیل قرارگرفتن در فضای انقلابی‌ای که مارکسیسم ایجاد کرده بود، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فکری شیعه و نگاهی منفی و انتقادی به مؤلفه‌های مارکسیسم، به دنبال تشکیل حکومت اسلامی با نظرات خاص خود بوده است.

کلیدواژه‌ها: حکومت اسلامی، محمدحسین نائینی، مرتضی مطهری، مشروطیت، لیبرالیسم.

* دانشیار، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. (shari.lakzaee@gmail.com).

** دانشجوی دکتری، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). (zareil65@yahoo.com).

تاریخ ایران اسلامی شاهد دو انقلاب بزرگ (مشروطه و انقلاب اسلامی) بوده است. نخبگان اعم از روشنفکران و فقها با آثار، رفتار و کنش‌هایشان نقش جهت‌دهنده و هدایت‌کننده‌ای در این انقلاب‌ها ایفا کرده‌اند. بررسی اندیشه سیاسی دو تن از نخبگان مذهبی این دو انقلاب یعنی نائینی و مطهری در مسئله حکومت، موضوع پژوهش حاضر است. شناخت اندیشه‌های این دو متفکر از جهات مختلفی، بخصوص زمانی که آثارشان به‌عنوان مبنا و پشتوانه ایدئولوژیک در هر دو انقلاب معرفی می‌گردد، حائز اهمیت ویژه است. گرچه تاکنون کتب و مقالات متعددی پیرامون اندیشه‌های این دو فقیه نگاشته شده است، اما پژوهش حاضر از منظری متفاوت با رفتن سراغ حاشیه به‌جای متن و با رویکردی تحلیلی - تطبیقی بدنبال واکاوی زمینه‌های تاریخی و ایدئولوژیکی شکل‌گیری اندیشه‌های آنان بوده است و به این مسئله اصلی می‌پردازد که چگونه می‌توان وجوه اشتراک و افتراق اندیشه سیاسی نائینی و مطهری را در مسئله حکومت با ارجاع به شرایط حاکم بر دوره مشروطه و انقلاب اسلامی توضیح داد؟ می‌توان ادعا کرد که نائینی و مطهری درون ادبیات علوم دینی شیعی و در چالش با گرایش‌ها و علوم غیردینی نظریه‌پردازی کرده‌اند. هرچند نائینی و مطهری در لزوم بازنندیشی عقلانی ادبیات دینی در مواجهه با پدیده مستحدثه‌ای به‌نام تجدد دغدغه مشترکی دارند اما اندیشه سیاسی نائینی عمدتاً با نگاهی مثبت به تجدد شکل گرفت و در قالب اصلاح مقوله‌بندی شد، که در آن شرایط تاریخی، چهره مثبت آن بروز بیشتری داشت و تصور علمای آزاداندیش، کمک‌کننده بودن تجدد (تجدد هنوز به ایدئولوژی تبدیل نشده بود) بر نیرومندی جامعه بود؛ درحالی‌که نگاه منفی به تجدد (به‌مثابه یک ایدئولوژی)، متأثر از شرایط متأخر تاریخی ایران، اندیشه سیاسی انقلابی و نه اصلاحی مطهری را شکل داد. نگارنده با استفاده از روش هرمنوتیک زمینه‌گرایی اسکینر تلاش خواهد کرد این فرضیه را اثبات نماید.

۲- روش‌شناسی اسکینر

اسکینر روش‌شناسی خود را با نقد دو گرایش متن‌محور و زمینه‌محور آغاز می‌کند که روش مشهوری میان مورخان تاریخ اندیشه است. روش قرائت متنی مبتنی بر این مفروض بنیادین است که متون کلاسیک دارای «عناصر فرازمانی» به شکل «ایده‌های عام» و یا دارای «حکمت فراتاریخی» با «کاربرد عام» هستند. لذا هدف کلی این روش‌شناسی ارزیابی مجدد متون کلاسیک، جدا از زمینه اجتماعی و تاریخی آن‌ها، برحسب کشف



ایده‌های عام یا پرسش‌ها و پاسخ‌های فرازمانی مطرح شده در آن‌ها است. پژوهشگری که این متدولوژی را اتخاذ می‌کند بدون توجه به زمینه اجتماعی و شرایط تاریخی، باید صرفاً بر آن چیزی متمرکز گردد که نویسنده کلاسیک درباره حکمت فراتاریخی و پرسش‌ها و پاسخ‌های فرازمانی گفته است. درمقابل این رویکرد، قرائت زمینه‌ای قرار دارد که براساس آن باید هر متن را برحسب زمینه اجتماعی و شرایط تاریخی نگارش آن ملاحظه نمود و فهم معنای متن مستلزم فهم زمینه‌ای است که در آن نویسنده نوع کلمات و عبارات یک متن را انتخاب کرده است (مرتضوی، ۱۳۸۶، صص. ۱۶۱-۱۷۱).

اسکینر دست به نقد هر دو دیدگاه زده است؛ وی در نقد قرائت متنی بر «خودمختاری ذاتی متن» به عنوان تنها کلید ضروری فهم معنای آن تأکید دارد و هرگونه بازسازی زمینه فکری - اجتماعی متن را به عنوان تلاش بیهوده‌ای کنار می‌گذارد. اسکینر با رد فرض کفایت اطلاعات خود متن برای فهم آن معتقد است، جملات و عبارات یک متن، جدا از نیات و انگیزه‌های نویسنده، جدا از زمینه اجتماعی و شرایط تاریخی شکل‌گیری آن و نیز جدا از زمینه کلی زبانی و فکری حاکم بر دوره نگارش آن، ابداً موضوع مناسبی برای مطالعه نیستند. با چنین نگاهی، قرائت زمینه‌ای نیز نمی‌تواند برای اسکینر متدولوژی مناسبی باشد. یکی از مهم‌ترین انتقادات او بر این روش‌شناسی مبتنی بر اشتباهی اساسی درباره ماهیت رابطه بین متن و شرایط (محیط) آن است. البته وی این مفروض را حفظ می‌کند که مطالعه زمینه اجتماعی برای فهم یک متن مفید است، اما فرض پایه‌ای قرائت زمینه‌ای را مبنی بر این که فهم متن باید برحسب زمینه اجتماعی آن صورت گیرد، مفروض اشتباهی می‌داند و در نتیجه روش‌شناسی متکی بر این مفروض را نیز برای فهم معنای متن کافی نمی‌داند. دیگر انتقادش به مفروض قرائت زمینه‌ای آن است که بر مبنای این روش، معنا و فهم اصطلاحات شدیداً به هم پیوسته و لازم و ملزوم یکدیگر تلقی شده‌اند. بنا به تصریح مکرر اسکینر حتی اگر مطالعه زمینه اجتماعی بتواند به تبیین اندیشه‌ها کمک کند، این امر به مثابه فراهم کردن ابزارهایی برای فهم آن‌هاست (همان، ص. ۱۷۳). او پس از نقد این دو روش و رد آن‌ها، روش‌شناسی خاص خود را ارائه می‌دهد.

«در توصیفی کلان می‌توان روش‌شناسی اسکینر را ترکیبی از گرایش‌های متن‌محور و زمینه‌محور در نظریه‌های هرمنوتیک دانست.» (تولی، ۱۳۸۲، ص. ۵۷). آستین سه نوع کنش گفتاری را از هم متمایز می‌سازد که به ترتیب عبارتند از: بیانی محض، مقصودرسان و اثرگذار. اسکینر به تأثیر از او از میان سه نوع کنش گفتاری مزبور بیش از همه بر کنش





گفتاری مقصودرسان تأکید دارد و متدولوژی خود را بر مبنای همین کنش استوار می‌سازد. مضمون اصلی این نوع کنش گفتاری آن است که گوینده یا نویسنده با گفتن یا نوشتن، کاری را انجام می‌دهد و از انجام این کار نیز قصد و منظوری دارد. از این لحاظ، وظیفه اصلی مفسر کشف همین قصد و منظور در تفسیر حائز اهمیت است (مرتضوی، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۵). به گفته جیمز تولی، اسکینر با طرح پنج پرسش تحلیل خود از فهم اندیشه سیاسی را دنبال کرده که سه پرسش اول در تحقیق حاضر مبنای قرار گرفته است. پرسش اول این است که نویسنده در نوشتن متن نسبت به دیگر متون موجود که زمینه ایدئولوژیک را شکل می‌دهند چه کاری انجام داده است؟ پرسش دوم در بستر زمینه‌های عملی مطرح است، یعنی نویسنده در نوشتن یک متن نسبت به کنش سیاسی موجود، که زمینه عملی را شکل می‌دهد، چه کاری انجام داده است؟ پرسش سوم اسکینر بر این بحث متمرکز است که در زمان نویسنده، علاوه بر متون کلاسیک حامل ایدئولوژی‌های پیش‌افتاده، چه ایدئولوژی‌های خرد کمتر شناخته شده‌ای وجود داشته‌اند که ممکن است در جهت اندیشه تازه نویسنده مورد توجه قرار گیرند و تأثیری بر اندیشه او بگذارند؟

پاسخ پرسش مرحله اول با قراردادن متن در زمینه ایدئولوژیک آن فراهم می‌گردد. یعنی مجموعه‌ای از متون نوشته شده یا رایج در آن زمان، درباره همان موضوعات یا موارد مشابه و مشترک در شماری از هنجارهای مرسوم.^۱ یک ایدئولوژی، زبانی از دانش سیاست است که با هنجارهای مرسوم خود تعریف شده و تعدادی از نویسندگان نیز آن را بکار می‌برند. از این رو در ارتباط با اندیشه سیاسی نائینی و مطهری، متون دینی از یک سو و مارکسیسم، لیبرالیسم از طرف دیگر در شمار ایدئولوژی‌های این دوره محسوب می‌شوند که متون دینی به عنوان زمینه‌ی خاص و متون غیردینی به عنوان زمینه‌های عام ایدئولوژیک آن دوره به شمار می‌روند. پاسخ پرسش دوم با قرار دادن متن در زمینه

۱) هریک از این ایدئولوژی‌ها در سطح زبانی به وسیله مجموعه‌ای از هنجارهای مرسوم مورد توجه بخشی از جامعه علمی، مورد فهم و عمل قرار می‌گیرند. مثلاً تقیه و حرمت تشکیل حکومت سیاسی در زمان امام خمینی یک عمل اخلاقی است که در بخش بزرگی از جامعه علمی مذهبی مورد توجه است و تقیه و حرمت تشکیل حکومت معنای خود را از چنین هنجاری دریافت می‌کند. امام با اندیشه‌پردازی خود چنین هنجاری را مورد نقد قرار می‌دهد. در دوران قبل از انقلاب، سلطنت در قالب پهلویسم، هنجار مرسوم بود که دائماً در جامعه آن روز ایران تقدیس می‌شد. امام با اندیشه جدید خود چنین ایده‌هایی را به چالش کشید. همچنین امام قبیح‌پنداری ورود کردن دین و علما به سیاست را به مثابه یک هنجار مرسوم در این زمینه به چالش کشید.

تاریخی آن بدست می‌آید. در رابطه با این مرحله می‌توان گفت هر نویسنده با دست‌بردن به قلم و قرارگرفتن درمقابل رفتارهای سیاسی خاص، می‌خواهد آنها را تغییر دهد؛ اما او در پی از میان برداشتن موانع ذهنی‌ای است که اجازه انجام اقدامات ضروری برای تغییرات سیاسی را نمی‌دهد. پرسش سوم اسکینر بر این بحث متمرکز است که ما نباید تمام توجه خود را به سمت ایدئولوژی‌های مسلط معطوف داریم، بلکه باید خرده‌ایدئولوژی‌های موجود در دوران نویسنده را برای درک بهتر متن بررسی نماییم؛ زیرا بدون فهم این خرده‌ایدئولوژی‌ها نمی‌توان برداشت درستی از زمینه‌های شکل‌گیری گفتمان‌های بزرگ داشت.

۳- نائینی و حکومت مشروطه

عصر مشروطه در ایران نقطه عطفی در تاریخ سیاسی شیعه محسوب می‌شود. در این دوره، اندیشه و ادبیات سیاسی شیعه مرحله‌ای از بازشناسی، بازپروری و پاسخگویی به شرایط نوین را تجربه کرد که تأثیر به‌سزایی در روند کلی اندیشه سیاسی شیعه برجای گذاشت. این بازاندیشی در دستگاه دینی در میان علمای طراز اول اتفاق افتاد. به‌جز نقش قابل توجه آخوند خراسانی، مرجع عالیقدر شیعی، در این زمینه، آیت‌الله نائینی و کتاب بسیار مهم وی تحت عنوان *تنبيه‌الامة وتنزيه‌الملته* از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. نائینی در این کتاب با استفاده از آیات و روایات و در مخالفت با نظام و آموزه استبدادی، به تبیین مبانی نظری نظام مشروطه پرداخت. در ادامه این مقاله، با پی‌جویی نظریه نائینی در بستر زمینه‌های تاریخی و ایدئولوژیک، به تفاوت و شباهت‌های آن با نظریه مطهری خواهیم پرداخت.

۳-۱) زمینه ایدئولوژیک و هنجارهای مرسوم

برای شناخت زمینه‌های شکل‌گیری ایدئولوژی نائینی، به‌مثابه یک فقیه، باید به آراء فقیهان دوره قاجار در رسیدن به ذهنیت مشترک دانشی آنان مراجعه نمود. از فقیهان مشهور دوره قاجار که تأثیر شگرفی بر دیگر فقهای پس از خود داشتند می‌توان به نراقی، صاحب جواهر، شیخ انصاری و آخوند خراسانی اشاره کرد. نراقی را می‌توان از طرفداران ولایت انتصابی عامه فقیهان دانست؛ وی معتقد است تمام آنچه فقیه نسبت به آن ولایت دارد دو امر است: الف) بر آنچه پیامبر و امام ولایت دارند فقیه نیز ولایت دارد مگر مواردی که به اجماع، نص و ... از حوزه ولایت فقیه خارج شوند؛ ب) هر عمل مربوط به دین و





دنیای مردم ناگزیر باید انجام گیرد، چه عقلاً چه عادتاً. به همین استناد، محقق نراقی حوزه شئون و اختیارات ولی فقیه، مانند فتوا، قضاوت، ولایت بر نکاح و ... را گسترده می‌داند (نراقی، ۱۳۷۵، ص. ۵۶۵). شیخ محمدحسن نجفی در اثر ارزشمند خود، *جواهر الکلام*، با اعتقاد به ولایت انتصابی فقیه می‌نویسد: «نصب فقیه عام بوده و شامل کلیه اموری است که در حیطه اختیارات امام می‌باشد.» (نجفی، ۱۴۰۴، ج. ۲۱، ص. ۳۹۷) صاحب‌جواهر بر آن است که هرگونه اختیاری که امام معصوم در امور شرعی دارد، همان اختیارات برای فقیه جامع‌الشرایط نیز ثابت است. ایشان گرچه حوزه گسترده‌ای از اختیارات را به فقیه در دوران غیبت می‌دهد ولی معتقد است امام معصوم به‌طور کلی این اختیار را به غیر فقیه هم داده است (جعفری هرندی، ۱۳۷۸، ص. ۲۷۴). پس اگر به این مسئله قائل شویم که فقیه می‌تواند اختیارات را به دلیل تفویض اختیار ناشی از معصوم به غیر فقیه هم واگذار کند، بسیاری از امور با دخالت مردم مشروعیت می‌یابد.

شیخ انصاری ولایت را بر دو قسم می‌داند: استقلال در تصرف و عدم استقلال در تصرف. انصاری با رد استقلال فقیه و حکم به عدم استقلال مشروط او می‌افزاید: «ولایت فقیه در اموری است که مشروعیت ایجاد آن صرف‌نظر از دلایل مزبور مسلم باشد. به‌طوری که انجام آن‌ها بر مردم کفایی واجب باشد، اما اموری که مشروعیت آن‌ها مورد شک است نمی‌توان مشروعیت آن را برای فقیه اثبات کرد.» (همان، ص. ۲۷۷-۲۷۹) با این تفاسیر می‌توان گفت، انصاری از منکران ولایت عامه فقیه محسوب می‌شود. آخوند خراسانی را باید پیرو مکتب شیخ انصاری دانست. آخوند پس از رد ولایت مطلقه معصومان علیهم‌السلام و پس از بررسی تک‌تک ادله اقامه‌شده بر ولایت فقیه، عدم دلالت هر یک را اثبات می‌کند و از باب قدر متیقن در صورت بسط‌یاد فقیه، تنها تقدم فقیه بر غیر فقیه را در تصدی امور حسبیه مجاز می‌شمارد (کدیور، ۱۳۸۷، ص. ۱۷-۱۶). این متون سرمایه مهمی برای نائینی محسوب می‌شود و ایشان را به سمت ارائه نظریه‌ای در باب مسئله حکومت هدایت می‌کند.

تقریرات نائینی در *منیة الطالب* حاکی از فاصله آرام او از ولایت عامه و نقد اجمالی این دیدگاه است. نائینی در این نوشته پس از بررسی عمیق در مقبوله عمر بن حنظله و نرسیدن به نتیجه‌ای خاص تصریح می‌کند به هر حال اثبات ولایت عامه برای فقیه به‌گونه‌ای که نماز جمعه با قیام او یا نصب امامی برای اقامه جمعه واجب عینی شود امر دشواری است. «و کیف کان فائبات الولاية العامة للفقية بحيث تتعين صلاة الجمعة في يوم الجمعة

بقیامه لها او نصب امام لها مشکل.» (نائینی، ۱۳۷۳ق، ج. ۱، ص. ۳۲۷). از مجموع این عبارات چنین برمی آید که نائینی نتوانسته است مانند دیگر علمای معاصرش، ولایت عامه فقیه در عصر غیبت را توجیه نماید و به دنبال بدیل‌های دیگر و طرح ایده جدیدی است. به نظر می‌رسد ایشان به دنبال تصرف در هنجارهای مرسوم است که قبلاً پیرامون حکومت در جامعه شیعی ایران رایج بود.

ایده جدید نائینی حول محور امور حسبیه می‌چرخد. ایشان در *منیة الطالب* امور سیاسی راجع به نظم شهرها، انتظام امور مردم، حفظ مرزها و امثالهم را از وظایف امیران شمرده و خارج از حسبیه و طبعاً ولایت فقیهان قرار داده است ولی در *تنبیه الامه* این امورات را در دایره امور حسبیه قرار می‌دهد (همان، ص. ۳۴۲). طبیعی است که *تنبیه الامه* به توسعه مفهوم حسبه نظر دارد. فقیهان برای امور حسبیه موارد خاصی را ذکر می‌کنند. نائینی علاوه بر تأیید و قبول آن، موارد ایجاد نظم و حفظ مملکت اسلام را نیز در قلمرو امور حسبیه می‌داند. در این خصوص در *تنبیه الامه* اشاره می‌کند: «وظایف حفظ و نظم مملکت اسلامی از تمام امور حسبیه از اوضح قطعیات است.» (نائینی، بی‌تا، ص. ۷۳) بررسی نظرات نائینی نشان می‌دهد اولاً، او با رد ولایت عامه فقیه جایگزینی برای ولایت عامه معصوم نمی‌بیند و ثانیاً، با توسعه دایره امور حسبیه در جستجوی بدیل‌هایی مانند مجلس شورای ملی، قانون اساسی و غیره به مثابه حداقل جایگزین ممکن برای دوران غیبت امام معصوم است.

نظریه نائینی درون فضای فکری جدید مشروطه‌خواهی شکل گرفته است. نائینی فقیه دوره مشروطه است. مشروطه نخستین رویارویی عمیق بین اسلام و غرب در ایران جدید است. ارتباط با غرب به‌ویژه تماس فکری و ایدئولوژیکی، زمینه رواج اندیشه‌های نو را فراهم آورد. در این دوران، اندیشه لیبرالیسم توانسته بود به‌عنوان یک پارادایم غالب، تفوق خود را بر دیگر اندیشه‌های سیاسی هم‌عصر خود تحمیل کند (زارعی، ۱۳۹۶، ص. ۱۷۳). در چنین فضایی، فقه شیعه در معرض پرسش‌های مهمی قرار گرفت؛ پرسش‌های مهمی در باب انتخابات، قانون اساسی، مجلس، نمایندگی یا وکالت که می‌توان، به‌طور کلی، تحت‌عنوان دخالت مردم در امور سیاسی از آن یاد کرد.

نائینی در مواجهه با فضای جدید و تثبیت حقوق سیاسی مردم، مبنای کار خود را بر تحلیل امور حسبیه قرار می‌دهد. در *تنبیه الامه* تصریح می‌کند: «عدم لزوم تصدی شخص مجتهد و کفایت اذن او در صحت مشروعیت آن ...، عدم تمکن نواب عام بعضاً و کلاً از





اقامه آن وظایف موجب سقوطش نباشد، بلکه نوبت ولایت در اقامه به عدول مومنین و با عدم تمکن آنان به عموم، بلکه به فساق مسلمین هم به اتفاق کل فقهای امامیه منتهی خواهد بود.» (نائینی، بی تا، ص. ۷۹) نائینی با ثابت دانستن کبرای کلی در مورد حق دخالت مردم در امور حسبیه و امور سیاسی و با تکیه بر دو اصل مشورت و امر به معروف و نهی از منکر تلاش می کند به دایره نفوذناپذیر حسبیه وارد شود. وی برای اثبات اصل مشورت به ۵ آیه از سوره های (آل عمران، ۱۵۹؛ شوری، ۳۸؛ نمل، ۳۲؛ طه، ۶۲؛ قصص، ۴) و همچنین به خطبه های نهج البلاغه استناد کرده است (حیدری بهنوئی، ۱۳۸۶، ص. ۷۴). ایشان از میان ادله ای که برای اثبات اصل شورا در قرآن بیان شده است، آیه شریف «و شاورهم فی الامر» را مورد تأکید قرار می دهد و بررسی های خود را معطوف به این آیه می کند و مابقی ادله را جهت تقویت ادعا پیش می کشد (نائینی، بی تا، ص. ۵۳). نائینی معتقد است «آیه شکل امری دارد و مخاطبش پیامبر است؛ مرجع ضمیر «هم» چنان که نائینی و علمای تفسیر اشاره کرده اند، نوع امت و همه مسلمانان است و تخصیص آن به اهل حل و عقد از روی قرینه است نه از باب صراحت لفظ. واژه «الامر» نیز به اعتبار ترکیب نحوی در ادبیات عرب، به تعبیر نائینی، مفید عموم اطلاقی است و تمام امر سیاسی و نه احکام الهی را متعلق به مشورت می کند. بدین سان نائینی نتیجه می گیرد که سیاست با مشورت ملازمه دارد و از نظر شریعت اسلام، هر آنچه سیاسی است لاجرم مشورتی است.» (فیرحی، ۱۳۹۴، ص. ۲۵۴) نائینی پس از اثبات شورایی بودن امور سیاسی در اسلام، همین مسئله را به عنوان مجوزی می داند که مردم حق دارند در امور سیاسی دخالت کنند هرچند این امور از امور حسبیه باشد.

صاحب تنبیه الامه اصل امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان بانی دیگر برای ورود به دایره امور حسبیه و طبعا مشروعیت حضور مردم در صحنه سیاست در نظر می گیرد. در اندیشه نائینی در حکمرانی معاصر دو منکر اتفاق افتاده است: الف) غاصب بودن حکمران (ب) استبدادی بودن حکمرانی. بدین سان از دیدگاه نهی از منکر با رخ دادن دو منکر شرعی، تلاش در منع هریک از آنها واجب مستقلی است. «در باب نهی از منکر بالضروره من الدین معلوم است که چنان چه شخص واحد فرضا در آن واحد منکرات عدیده را مرتکب شود، ردش از هریک از آنها تکلیفی است مستقل و غیر مرتبط از ردع و منع از سایر آنچه که مرتکب است.» (فیرحی، ۱۳۹۴، ص. ۲۲۱) پس به مقتضای این اصل، مردم نه تنها حق دارند، بلکه واجب است که در امور حسبیه وارد شوند. وارد شدن در امور سیاسی برای مردم

«از باب منع تجاوزات در باب نهی از منکر مندرج» است و این مجوز ورود به اندازه‌های قوی است که کسی نمی‌تواند دارنده آن را منع کند (حیدری بهنوئی، ۱۳۸۶، ص. ۷۹).

نائینی با چنین ایده‌پردازی‌هایی پشتوانه ایدئولوژیک نظام مشروطه را فراهم می‌کند. او با تفکیک دو نوع حکومت از همدیگر (ولایتیه و تملکیه) در فقدان حکومت امام معصوم علیه السلام، مشروطه را از مصادیق حکومت ولایتیه می‌داند. در نوشته‌های او دو دلیل بر این ادعا دیده می‌شود. اولاً، قدیمی بودن محتوای مشروطه را به حکومت شورایی در اسلام مربوط می‌داند و با مشروعیت‌بخشی آن با «اصل مشورت» معتقد است، یکی از شکل‌های مشورت در امور سیاسی همان است که در حکومت مشروطه تحقق می‌یابد و نحوه مشورت به عرف واگذار شده است. بنابراین در حال حاضر که عرف مشورت را به روش خاصی می‌بیند، این شکل خاص شرعی است. پس حکومت مشروطه از مصادیق حکومت ولایتیه است که در حال اضطرار مشروعیت دارد. ثانیاً، با تحفظ بر نوشته شیخ انصاری و با اشاره به سه ظلم در مقابل سه حق معتقد است، در نظام پادشاهی معاصر سه ظلم (ظلم به خدا، ظلم به مردم و ظلم به امام) اتفاق افتاده است که مشروطه کردن دولت به معنای حذف کلی ظلم به خدا و مردم و محدود کردن ظلم به اغتصاب مقام امامت است (فیرحی، ۱۳۹۴، ص. ۲۲۹-۲۳۱)؛ پس نتیجه می‌گیرد مشروطه نسبت به پادشاهی ارجحیت دارد. آشکار است که نائینی با این تفاسیر نه به یک حکومت مشروع تمام‌عیار، بلکه به یک حکومت نیمه‌مشروع حکم می‌کند، چرا که در مشروطه غصب به مقام امام هم‌چنان باقی است.

۲-۳) زمینه تاریخی

پس از پیروزی نهضت مشروطه و تدوین قانون اساسی، سؤالاتی درباره نسبت بین حکومت مشروطه با دین، نسبت قانون موضوعه بشری با احکام شریعت، نسبت بین وکیلان مردم و ولایت فقیهان در جامعه و بین عالمان دینی مطرح گردید که در پاسخگویی به آن نظرات متعدد و رساله‌های مختلفی منتشر شد. تنبیه‌الامه یکی از این نوشته‌ها است که پاسخی به مناسبات سیاسی و اجتماعی دوره قاجار بود. در آن دوره، شاهان قاجار به‌عنوان ظل‌الله و حافظ‌الرعا یا در زندگی، مقام و ثروت مردم دخالت و اعمال قدرت زیادی می‌کردند؛ آنان خود را مالک همه زمین‌هایی می‌دانستند که قبلاً به کسی واگذار نشده بود. اعطاکننده امتیازات و انحصارات فقط خود آن‌ها بودند. شاهان قاجار گفته‌های خود را تا هنگامی که تعارض آشکاری با اصول اسلام نداشت، قانون قلمداد می‌کردند (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ص. ۶۲). نهضت مشروطه در سال ۱۲۸۵ با هدف تحدید قدرت





پادشاه و کاستن ظلم و ستم شاهان به پیروزی رسید و اولین مجلس شورای ملی در همان سال تأسیس شد. گرچه از سال ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۷ فضای نسبتاً باز سیاسی‌ای برقرار شد اما دیری نپایید که محمدعلی شاه ضدمشروطه به سلطنت رسید و در سال ۱۲۸۷ مجلس شورای ملی را به توپ بست. تعداد زیادی از مشروطه‌خواهان دستگیر و اعدام شدند و برخی نیز از کشور گریختند. در این دوره شاهد استبداد غلیظتری نسبت به دوره قبل هستیم. کلیه انجمن‌ها و گردهمایی‌های عمومی از جمله مجالس عزاداری ممنوع شد، مجلس شورای ملی کاملاً منحل گشت و شاه به قدرت مطلق‌العنان خود بازگشت و استبداد سیاسی بار دیگر در کشور برقرار شد (همان، ص. ۶۲-۱۲۲).

کواکبی در کتاب معروف خود، *طایبع الاستبداد*، با اشاره به نکته مهمی به بحث حاضر کمک زیادی می‌کند. او معتقد است استبداد سیاسی از درون استبداد دینی خارج می‌شود. وی در این باره می‌نویسد: «بسیاری از علمای ناظر در تاریخ طبیعی ادیان بر این نظرند که استبداد سیاسی از استبداد دینی زاده می‌شود ... هرزمان یکی از این دو در ملتی موجود باشد آن دیگری را نیز به خود کشاند یا چون دیگری زایل گردد رفیقش نیز زایل گردد.» (کواکبی، ۱۳۶۴، ص. ۵۳-۵۴) عصر مشروطه پیوند استبداد دینی و سیاسی را تجربه کرد. «استبداد دینی کوشش کرد تا با مغالطه در دو مفهوم آزادی و برابری، مشروطه را نظامی سراسر کفر نشان دهد. این رویکرد با تقلیل آزادی سیاسی به بی‌بندوباری‌های اخلاقی و دیگر وجوه منفی آزادی، از قداست آن کاست و آن را موهوم و منفور کرد. آزادی از بردگی جائران را، که مهم‌ترین موهبت الهی برای انسان و عالی‌ترین مقاصد انبیا است، با آزادی به معنای بی‌مانعی در اظهار فسق، منکر، کفر و غیره تعریف کرد و بدین‌وسیله انرژی نهفته در مفهوم آزادی را تخلیه و گریز از آزادی را در باور و جامعه مسلمانی نهادینه کرد. بدین ترتیب آزادی که در کتاب و سنت اصل بود، بدعت شد و استبداد که بدعت بود، به اصل رایج و اندیشه جاری تبدیل گردید. مفهوم برابری نیز به همان بالای مفهوم آزادی دچار گشت. برابری سیاسی شهروندان در امور نوعی به مساوات مسلمان و غیرمسلمان در حوزه خصوصی مثل ارث، نکاح، دیه و غیره تقلیل یافت و به سمت بدعتی نابخشودنی رانده شد، به گونه‌ای که حامیان برابری سیاسی را همپایه زندقه نشانند.» (همان، ص. ۱۸۸)

تنبیه‌الامه در واکنش به چنین تحولاتی نوشته شده است. زمینه عملی تنبیه‌الامه را باید مشروطه با مؤلفه‌های دموکراتیک از یک سو و حکومت استبدادی از سوی دیگر دانست.

نائینی در واکنش به چنین فضایی، دو مقوله استبداد و مشروطه را از منظر تاریخ اسلام مورد بررسی قرار می‌دهد و به این نتیجه می‌رسد که سلطنت اسلامی از آغاز به صورت مشروطه بوده و این امر تا زمان استیلای معاویه محفوظ بود (نائینی، بی تا، ص. ۱۴۴). نائینی ریشه استبداد سیاسی را در بدعت‌های معاویه و ریشه استبداد دینی را در عالمان سوئی می‌یابد که در حاشیه معاویه بودند. در اندیشه نائینی، استبداد چه جمعی، چه فردی و چه دینی شرک است؛ او پذیرش استبداد را نیز شرک می‌داند. لذا می‌گوید هم استبداد هم استبدادپذیری «از مراتب شرک به ذات احدیت تقدست اسمائه است، در مالکیت و حاکمیت مایرید و فاعلیت مایشاء و عدم مسئولیت عما یفعل و مالکیت رقاب الی غیرذلک از اسماء و صفات خاصیه الهیه جل جلاله» (همان، ص. ۵۰) و شخص مستبد هم که خودسرانه حکم می‌راند، «غاصب رداء کبریایی و ظالم به ساحت احدیت عزت کبریائه هم خواهد بود.» (همان، ص. ۵۱) نائینی با تحلیل معنای استبداد و مشروطه و نمایان ساختن محل نزاع در حوزه کلامی، استدلال‌های خود را مطرح می‌کند. اگر مشروطه کفر باشد، استبداد هم شرک است؛ کفر و شرک از نظر مفهومی متفاوت، اما در باطن تفاوتی بین آنها نیست. ویژگی نظام مشروطه این است که می‌توان از کفر جلوگیری کرد؛ زیرا مشروطه تنها در صورتی سر از کفر درمی‌آورد که قانون‌گذاری را به دست انسان‌ها دهد؛ لازمه این تفویض وضع قانون این است که دین اسلام کامل نیست و کامل ندانستن دین سر از کفر درمی‌آورد. حال اگر بتوان محتوای قوانین را احکام شرع مقدس قرار داد و هیئتی از مجتهدان طراز اول را ناظر بر مصوبات کرد، از کفر نظام مشروطه جلوگیری شده است، اما نظام استبدادی ذاتاً شرک است و قابل اصلاح نیست؛ به تعبیر دیگر، نجاست مشروطه عرضی و قابل زوال است، در حالی که نجاست استبدادی ذاتی و قابل زوال نمی‌باشد (حیدری بهنوئی، ۱۳۸۶، ص. ۴۵). کاملاً آشکار است که نائینی به سمت نظریه نظارتی فقیه حرکت کرده است.

براساس این نظریه، ولی فقیه شأن اجرایی خاصی ندارد و بر امور مختلف حکومتی نظارت می‌کند. به عبارتی در نظریه نظارت این فرض مطرح است که امور اجرایی به خود مردم واگذار شده است و تنها باید از جانب متخصصان دینی مورد تأیید قرار گیرد. نائینی به صراحت بر این نظریه تکیه می‌کند و این‌گونه نظارت را جایگزین عصمت در دوران غیبت می‌داند: «بنا بر اصول ما طایفه امامیه که این‌گونه امور نوعیه و سیاست امور امت را از وظایف نواب عام عصر غیبت - علی مغیبه السلام - می‌دانیم، اشمال هیئت منتخبه بر



عده‌ای از مجتهدین عدول و یا مأذونین از قبل مجتهدی و تصحیح و تنفیذ و موافقت‌شان در آرا صادره (مجلس نمایندگان) برای مشروعیتش کافی است.» (فیرحی، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۹)

۴- مطهری و حکومت اسلامی

انقلاب ۱۳۵۷ ایران یکی دیگر از نقاط عطف تاریخی ایران محسوب می‌شود. این انقلاب نه تنها دگرگونی مهمی در داخل ایجاد کرد، بلکه توانایی تغییر و تأثیرگذاری در جهان اسلام را نیز داشت. مهم‌ترین میراث این انقلاب که بازتاب داخلی و جهانی شگرفی داشت، تشکیل حکومت اسلامی در دوره غیبت امام معصوم بود. این اتفاق با وجود منتقدان جدی، مدافعان قدرتمندی نیز دارد. مطهری یکی از آنها بود. او با استدلال‌های عقلی و نقلی نظام پهلوی را نامشروع دانست و به دفاع از حکومت اسلامی با قرائت خاص پرداخت. استدلال‌های وی را درون زمینه‌های تاریخی و ایدئولوژیک پی خواهیم گرفت.

۴-۱) زمینه ایدئولوژیک و هنجارهای مرسوم

برای بررسی زمینه ایدئولوژیک مطهری بایستی همانند نائینی به آرا و نظرات فقیهان هم‌عصر او مراجعه کنیم تا بفهمیم مطهری، به‌مثابه یک فقیه، درون کدام ذهنیت مشترک دانشی فکر می‌کرد. در این میان، آیت‌الله طالقانی، بروجردی و امام نقش تأثیرگذاری در سال‌های قبل از انقلاب در سیره و عمل سیاسی فقها ایفا کردند. طالقانی برای اولین بار در دهه سی با شرح کتاب *تنبیه‌الامه* و گنجاندن نظرات خود در آن، کتاب را در دسترس سایر فقیهان قرار داد. مطهری پس از مطالعه این کتاب در یکی از سخنرانی‌های خود از اقدام آیت‌الله طالقانی تمجید و درباره نائینی اظهار می‌دارد: «تفسیر دقیق از توحید عملی، اجتماعی و سیاسی اسلام را هیچ‌کس به خوبی علامه بزرگ و مجتهد سترگ مرحوم میرزا محمدحسین نائینی ... بیان نکرده است.» (مطهری، ۱۳۷۰، ص. ۴۲) بروجردی از فقهای به‌نام دوران مطهری است. وی از مدافعان نظریه انتصابی فقیه است و اختیارات امام معصوم برای فقیه را در دوره غیبت ثابت می‌داند. در این باره اذعان می‌کند «حال که ثابت شد انتصاب از سوی امامان علیهم‌السلام صورت گرفته است ... فقیه برای این امور متعین می‌گردد... نصب فقیه از سوی امامان علیهم‌السلام برای این‌گونه امور عمومی و مهم که مردم درگیر آن‌اند اجماً مورد اشکال نمی‌باشد.» (همان، ص. ۲۸۶) بروجردی فقیه را جانشین امام معصوم در تمام امور عامه می‌داند و با صاحب جواهر هم‌عقیده است (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ص. ۹-۷۸). امام خمینی، که تأثیرگذاری او بر مطهری بی‌تردید بیش از فقهای دیگر است، برای

اولین بار در تاریخ سیاسی شیعه از تشکیل حکومت اسلامی به دست فقیه سخن می‌گوید: «هرگاه کسی این دو خصوصیت (آگاهی از قانون و عدالت) را دارا باشد، اقدام به ایجاد حکومت کند، برای او همین ولایتی ثابت است که برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده و بر همه واجب است از وی اطاعت کنند.» (امام خمینی، ۱۳۶۰، ص. ۶۷) امام در مکتوب دیگری طبق روایت مقبوله، حکومت را به طور مطلق مانند حکومت معصومان علیهم السلام برای فقیه می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۷۰، ص. ۵۳).

مطهری درون چنین فضای فکری‌ای قرار دارد. او در سال ۱۳۴۹ در یک سخنرانی اشاره می‌کند: «خداوند سه منصب به پیامبر اعطا نموده است: افتاء، قضاوت و حکومت.» (مطهری، ۱۳۷۰، صص. ۲۵-۲۶) در ادامه با استناد به آیات و روایات به تفصیل توضیح می‌دهد که این سه شأن غیر از «وحی» از پیامبر به ائمه علیهم السلام رسیده است (همان، صص. ۳۷-۷۸ و ۱۱۵-۱۲۵) و در سخنرانی دیگری مدعی رسیدن مناصب در دوره غیبت از امام به فقیه است (مطهری، ۱۳۸۳، ج. ۱، صص. ۱۰۳-۱۰۷). مطهری در ادامه مباحث خویش در مقدمه‌ای بر حکومت اسلامی مجدداً تأکید می‌کند: «در رهبری عملی در آن حدی که به آرمان‌های بزرگ انسانی مربوط می‌شود دیگر نمی‌شود گفت که یک حقی است که به مردم تعلق دارد، بلکه یک حق الهی است که باز خداست که باید تعیین کند. اگر در نهایت امر به فقها منتهی شود، باز با تعیین الهی است که باید منتهی شود.» (مطهری، ۱۳۹۶، صص. ۷۶-۸۷) این اظهارات نشان می‌دهد دیدگاه مطهری تا اوایل سال ۵۷ در دایره ولایت انتصابی فقیهان بود.

پس از فراگیر شدن نهضت، امام از جمهوری اسلامی به عنوان جایگزین حکومت پهلوی نام می‌برد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج. ۳، ص. ۲۲۴). در آستانه ورود امام به کشور و طرح مخالفت‌های جدی و ایجاد چالش‌های فکری فراوان، مدافعان ایده امام را به دفاع از آن برانگیخت. اولین مخالفت در روزنامه آیندگان از سوی مصطفی رحیمی چپ‌گرا ابراز شد. رحیمی در بخشی از نامه مفصل خود به امام خمینی می‌گوید: «حماسه‌ای که ایجاد شده مربوط به همه ملت ایران است، پس کار منطقی و درست و عادلانه آن است که فقط مهر ملت بر آن باشد و بس و هرکار دیگری امری عمومی را اختصاصی می‌کند.» (رحیمی، ۱۳۵۷) استنباط وی از جمهوری اسلامی حاکمیت روحانیون بود. او این امر را برخلاف حکومت مکتسبه ملت ایران می‌دانست که در مشروطه آن را به دست آورده بودند. در نهایت رحیمی نتیجه می‌گیرد: «جمهوری اسلامی با موازین دموکراسی منافات دارد ...





مفهوم جمهوری اسلامی مفهومی است متناقض.» (همان).

انتشار این مقاله در سطح جامعه واکنش‌های زیادی داشت. مطهری با دفاع از جمهوری اسلامی به اظهارنظرهای روشنفکران دربارهٔ ناتوانی اسلام درمقابل مفاهیم جدیدی همچون دموکراسی پاسخی از درون دین داد. او در رد ادعای رحیمی مبنی بر اختصاصی کردن حکومت (حکومت روحانیون) تأکید کرد: «جمهوری اسلامی یعنی جامعه‌ای اسلامی با رژیم جمهوری، یعنی جامعهٔ توحیدی و جامعهٔ توحیدی یعنی جامعه‌ای براساس جهان‌بینی توحیدی.» (مطهری، ۱۳۸۷، صص. ۲۴۱ - ۲۴۳) در پاسخ به مدعای رحیمی در احیای ولایت شاه با جمهوری اسلامی و ولایت فقیه می‌گوید: «ملت ایران که در انقلاب مشروطیت حق حاکمیت ملی را کسب کرد هرگز آن را منافی با قبول اسلام به‌عنوان یک مکتب ندانست ... در قانون اساسی (مشروطه) ضرورت انطباق با قانون اسلام آمده‌است ... حضور پنج فقیه طراز اول برای نظارت بر قوانین برای تأمین همین نکته است ... بنابراین اسلامی بودن این جمهوری به‌هیچ‌وجه با حاکمیت ملی و یا با دموکراسی منافاتی ندارد.» (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص. ۸۳) در اینجا مطهری اختیارات فقیه را، همانند دوران مشروطه، نظارت بر اجرای قوانین اسلام می‌داند. او در یک مناظره تلویزیونی درمقابل سؤالی با مضمون تضاد ولایت فقیه با حکومت جمهوری و حاکمیت مردم می‌گوید: «به‌هیچ‌وجه تعارضی نیست ... ولایت فقیه یک ولایت ایدئولوژیکی است و اساساً فقیه را خود مردم انتخاب می‌کنند و این امر عین دموکراسی است ... ولایت فقیه به این معنی نیست که فقیه، خود در رأس دولت قرار بگیرد و عملاً حکومت کند؛ نقش ولی فقیه در یک کشور اسلامی، یعنی کشوری که در آن مردم اسلام را به‌عنوان یک ایدئولوژی پذیرفته و به آن ملتزم و متعهد هستند نقش یک ایدئولوگ است نه نقش یک حاکم، وظیفه ایدئولوگ این است که بر اجرای درست و صحیح ایدئولوژی نظارت داشته باشد.» (مطهری، ۱۳۸۷، صص. ۲۵۴ - ۲۵۷)

۲-۴) زمینه تاریخی

انقلاب مشروطه تحول مهمی بود؛ تأسیس مجلس شورای ملی، تدوین قانون اساسی و اصول مشروط اختیارات حکمران و تفکیک قوا بخشی از موارث سیاسی این انقلاب است. در کنار این پیامدها، برای اولین بار با به‌رسمیت شناختن حق حاکمیت ملی، ملت واضح قانون اعلام گردید. این نگرش نو به حکومت در دوران پسامشروطه نه تنها از میان نرفت، بلکه پایهٔ نظریه‌پردازی بسیاری از متفکران و فقیهان از جمله مطهری شد. با روی کار آمدن

رضاشاه تمام امیدها به یأس تبدیل شد. تلاش آزادی خواهان عملاً بی نتیجه ماند. با فرمایشی شدن مجلس شورای ملی نقش مردم در حکومت به شدت کاهش یافت: «رضاشاه به واسطه سه ابزار قانون، زور و سلطه جامعه را کنترل می کرد ... شخص شاه نتایج انتخابات و ترکیب هر مجلس را تعیین می کرد ... مجلس دیگر یک نهاد مفید و مؤثر نبود، بلکه یک نهاد بی خاصیت بود ... رضاشاه برای تضمین قدرت خود روزنامه های مستقل را تعطیل کرد، مصونیت پارلمانی نمایندگان را سلب کرد و حتی احزاب سیاسی را از بین برد ... و نهایتاً غیردینی ساختن جامعه در چندین جبهه را آغاز کرد.» (آبراهامیان، ۱۳۸۴، صص. ۱۶۹-۱۷۴)

در دوره پهلوی دوم غیر از یک دوره کوتاه فضای نسبتاً باز سیاسی، از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، پس از کودتای ۱۳۳۲ مجدداً پرده آهنینی به دور حوزه سیاست ایران کشیده شد. رهبران مخالف از پیروان شان، مبارزان از توده مردم و احزاب سیاسی از پایگاه های اجتماعی خود جدا شدند (همان، ص. ۵۵۴). به دنبال تشکیل ساواک صدای آزادی خواهان به خاموشی گرایید. شاه آزادی را عامل هرج و مرج می دانست و تأکید می کرد «برای شخصی که در فقر غوطه می خورد، آزادی های سیاسی تنها دارای یک ارزش تزئینی است.» (رنجبر، ۱۳۸۶، ش ۵۷) درون تحولات اسلام ستیزانه دهه چهل و پنجاه، مطهری نیز همگام با امام خمینی از منصوب بودن فقیه از طرف شارع برای تصدی امر حکومت سخن گفت. درون زمینه های عملی و ایدئولوژیک دو دهه قبل از انقلاب، که در حوزه نظری اندیشه های لیبرالیستی و سوسیالیستی در حال رشد بود، در عمل مناسبات استبدادی همه حوزه های زندگی را تحت سیطره خود در آورده بود؛ در واپسین ماه های سال ۵۷ دیدگاه مطهری، با برجسته شدن مباحث آزادی، تغییرات خاصی کرد که تأسیس جمهوری اسلامی به جای حکومت اسلامی تنها یکی از آنها بود. چرایی این تغییر را باید در برجسته شدن مؤلفه آزادی در اندیشه ایشان دنبال کرد. در این دوره، مطهری بر آزادی های سیاسی تأکید فراوانی دارد. در واقع نظریه انتخاب از درون همین اندیشه های آزادی خواهانه ایشان بیرون آمده است.

اگرچه اقدامات حکومت و رویکرد استبدادی آن بازتاب مهمی در اندیشه جدید مطهری داشت و ایشان را به سمت ایده پردازی مسائلی همچون آزادی رهنمون کرد، باید اذعان نمود که فعالیت گروه های لیبرال و ملی گرا از جمله نهضت آزادی و تعامل دیرینه مطهری با آنها بدون تردید در تقویت اندیشه آزادی خواهی ایشان مؤثر بوده است. بازرگان و نهضت آزادی ها ضمن انتقاد از رژیم حاکم بر مفاهیمی چون آزادی و دموکراسی تأکید



فراوانی داشتند. اسناد و اشاره اعضای نهضت آزادی و نزدیکان ایشان نشان از رابطه تنگاتنگ مطهری با این گروه است. علی مطهری می‌گوید: «آنچه مسلم است این سه نفر، طالقانی، شهید مطهری، بازرگان ارتباط خیلی نزدیکی با هم داشتند ... انجمن اسلامی دانشجویان، مهندسیین و پزشکان انجمن‌هایی بودند که به همت بازرگان و دوستانش تأسیس شده بود که شهید مطهری یکی از سخنرانان اصلی این انجمن بود و تا اواخر عمر در همان‌جا سخنرانی می‌کرد ... شبی هم که ایشان به شهادت رسید جلسه با همین آقایان، بازرگان، سبحانی، کتیرایی و این تیپ دولتی‌ها بود ... بازرگان آن قدر که از شهید مطهری حرف‌شنوی داشت از امام نداشت...» (مطهری، ۱۳۹۲) به اعتقاد نگارنده، رفتار سرکوب‌گرایانه و سلب هرگونه آزادی سیاسی از سوی حکومت پهلوی در کنار رابطه تنگاتنگ ایشان با گروه‌های آزادی‌خواهی هم‌چون نهضت آزادی، اندیشه آزادی‌خواهی ایشان را تقویت کرده‌است. با تقویت این مؤلفه، گذار از نظریهٔ نصب به نظریه انتخاب در ذهن مطهری برجسته می‌شود و بر آزادی در حق تعیین سرنوشت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های آزادی سیاسی صحنه می‌گذارد.

۵- مقایسه حکومت در اندیشهٔ سیاسی نائینی و مطهری

هدف اصلی نوشتار حاضر بررسی تطبیقی نظریهٔ حکومت در اندیشهٔ سیاسی نائینی و مطهری در بستر زمینه‌های تاریخی و ایدئولوژیک است. در بخش پایانی نوشتار، به بیان وجوه اشتراک و افتراق اندیشهٔ سیاسی این دو متفکر می‌پردازیم.

۵-۱) زمینهٔ ایدئولوژیک و هنجارهای مرسوم

نظریه‌های هر متفکری در چارچوب اصول و مبانی فکری معتقد به آن بررسی می‌شود. نائینی و مطهری، به‌عنوان فقهای برجسته اسلامی، نیز از این قاعده مستثنا نیستند. نکته قابل توجه آنکه هر دو نفر پیش از رجل سیاسی، فقیهی برجسته در فقه و اصول بودند که وارد عرصه سیاست شدند؛ از این‌رو، نمی‌توان به آن‌ها نسبتی داد که با مبانی فکری فقهی ناسازگار باشد. از آنجاکه نوشته‌های این دو متفکر در دوره مشروطه و انقلاب اسلامی همیشه مرتبط با حکومت و مسائل سیاسی بود، لذا درک این ایده تنها از طریق ادراک بسترهای فقهی ممکن می‌گردد. نائینی در مکتوبات خود سه دلیل فقهی را اساس مشروعیت نظام مشروطه می‌داند: دلیل اول، وجوب امر به معروف و نهی از منکر است. مطابق این اصل، عدم تمکن در جلوگیری از انجام یک منکر، موجب رفع وظیفه در

جلوگیری از سایر منکرات نخواهد بود؛ بنابراین گرچه ممکن نیست سلطانی را از ارتکاب منکرات، از جمله غصب حکومت بازداشت، ولی این امکان هست که با محدودیت دایره اقتدار و سلطه او، وی را از ارتکاب منکرات دیگر نهی کرد؛ دلیل دوم، نیابت مجتهد جامع الشرایط در امور حسبیه و وجوب اقامه نظم و حفظ اساس اسلام است. ثبوت نیابت فقها و نواب امام عصر علیه السلام دست کم در امور حسبیه قطعی است و از سویی دیگر حفظ نظم ممالک اسلامی و حفظ اساس اسلام از بارزترین مصادیق امور حسبیه است؛ دلیل سوم، وجوب تحدید تصرفات کامل عدوانی اشخاص، در صورت امکان، یا لا اقل تحدید آن تصرفات در برخی جنبه‌های ممکن است، یعنی وقتی قرار بر ولایت فقها در زمان غیبت باشد، جلوگیری از تصرفات عدوانی به اندازه توان آنان واجب می‌شود (پیشه‌فرد، ۱۳۸۰، صص. ۲۶۱-۲۶۲). نائینی با تکیه بر قاعده فقهی دفع افسد به فاسد، حکومت مشروطه را به دلیل محدود کردن سه غصب (غصب حق امام، حق مردم، حق خداوند) بر یک غصب (غصب حق امام) و تنها نظام مشروع در دوره غیبت، به دلیل عدم دسترسی به امام معصوم، تأیید می‌کند.

مطهری نیز تلاش می‌کند با سیره فقهاتی خود حکومت اسلامی در دوره غیبت را ترسیم کند. او معتقد به حکومتی میان مردم است که شرایط آن را اسلام معین کرده باشد (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۱، ص. ۱۷۹) ایشان همسو با نائینی و سایر فقهای متقدم، مقبوله عمرین حنظله را به عنوان جدی‌ترین دلیل ولایت فقها مطرح می‌کند (همان، ص. ۱۷۵). مطهری برای تفهیم جایگاه حاکم اسلامی، با قراردادن نظریه ولایت در فقه شیعه در مقابل نظریه وکالت اذعان می‌دارد «... آن کسی که مطاعیت مشروع دارد به دو گونه ممکن است یکی به نحو ولایت و دیگری به نحو وکالت. آنچه در فقه مطرح است به عنوان ولایت حاکم مطرح است.» (مطهری، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۳) منظور مطهری از نفی وکالت، نفی حقوق مردم در حکومت اسلامی نیست، بلکه نفی وکالت و انتخاب مردمی به صورت مستقل و از نوع دموکراسی غربی است که مطابق آن مشروعیت حاکم فقط از ناحیه مردم و دموکراسی محقق می‌شود و مشروعیت الهی جایگاهی ندارد. رعایت حقوق مردم در فقه مطهری همانند نائینی جایگاه بالایی دارد. او هم‌سو با نائینی حکومت را امانتی مردمی در دست حاکم می‌داند و با استناد به آیه ۵۸ سوره نساء می‌گوید: «قرآن کریم حاکم و سرپرست اجتماع را به عنوان امین و نگهبان اجتماع می‌شناسد، حکومت عادلانه را نوعی امانت که به او سپرده شده است و باید ادا نماید،



تلقى می‌کند.» (مطهری، ۱۳۶۱، ص. ۹۱)

مطهری در تحکیم نظرات خود، به فرازهای متعددی از نهج البلاغه و تأکید امیرالمومنین علیه السلام بر امانت بودن حکومت در دست حاکم اشاره دارد (قدردان ملکی، ۱۳۷۸، ص. ۱۲۶). این بررسی‌ها نشان می‌دهد که مطهری همانند نائینی تلاش کرد با استفاده از دانش فقهی شیعه، نظریه خود را درباره مسئله حکومت بیان کند. سؤال مهم بی‌پاسخ آن است که با این اشتراک عمیق میان آن‌ها، چرا راه‌حل‌های این دو متفاوت است؟ چرا نائینی با باقی‌ماندن درون گفتمان اصلاح‌طلبی دینی خواستار اصلاح حکمرانی می‌شود ولی مطهری به سمت گفتمان انقلاب، تشکیل حکومت دینی و ساقط‌شدن نظام پهلوی متمایل می‌گردد؟ در پاسخ باید اذعان کرد شرایط ایدئولوژیکی متفاوت منجر به ارائه دو راه‌حل مختلف شده‌است.



واژه constitution یا مشروطه برگرفته از لیبرالیسم است. لیبرالیسم سیاسی در ایران به صورت آشکار و وسیع برای اولین بار در دوره مشروطه ظاهر شد. آشنایی ایرانیان با غرب در دوره مشروطه در شرایط تفوق اندیشه لیبرالیسم، به عنوان یک پارادایم غالب بر دیگر اندیشه‌های سیاسی هم‌عصر خود بود. دست‌به‌قلم‌ها و روزنامه‌نویس‌ها بیشتر لیبرال بودند (دیپیمی، ۱۳۹۴، ص. ۲۰). مهم‌ترین محرک داخلی و فراهم‌کننده زمینه توجه به لیبرالیسم در کشور پدیده استبداد بود. فارغ از میزان تأثیر تقریر ایرانی لیبرالیسم در تحدید و تقلیل استبداد در ایران، ضرورت قانون‌مندکردن رفتار پادشاه آن‌ها را به سوی برساختن نهادهای اجتماعی و سیاسی جدیدی چون پارلمان، شواری دولت، احزاب و ... هدایت کرد. بدین ترتیب، متفکران ایرانی براساس نوع نیاز خود به تقریر لیبرالیستی‌ای در مشروطه متمایل شدند که به تعدیل استبداد و قانون‌مندکردن رفتار حاکم مطلق‌العنان منتهی گردد. نظریه‌های حکومت نائینی درون چنین فضای اصلاحی‌ای شکل گرفت. نائینی با چنین رویکردی تلاش نمود ضمن حفظ ساختار کهنه پادشاهی، به محدودکردن قدرت پادشاه و برقراری حکومت قانون بر پایه مبانی اسلامی در ایران اقدام کند. از این رو حکومت مشروطه برای او بدیل مناسبی بود.

در دوران مطهری شرایط دیگری حاکم گردید. در دهه چهل علاوه بر لیبرالیسم اندیشه‌های جدید دیگری نیز ظهور کرده بودند. مارکسیسم نسبت به دیگر اندیشه‌ها برجسته‌تر بود. مارکسیسم به عنوان یک ایدئولوژی انقلابی با الگوگیری از تحولات شوروی سابق و طرح شعارهای جذابی مانند عدالت‌خواهی و مبارزه علیه امپریالیسم در

فضای خلاً ایدئولوژیک و ضعف اندیشه لیبرالیستی توانست در بین نسل جوان دانشگاهی با تبلیغات گسترده نفوذ کند و با طرح آرمان‌های مبارزه انقلابی با استبداد و امپریالیسم جهانی، دفاع از کارگران و زحمت‌کشان و بیان مشکلات اقتصادی، طبقه کارگر و دانشجوی را جذب نماید. گرچه ادبیات مارکسیستی تولیدشده در ایران بسیار سطحی بود، اما رویکرد خصم‌آلود آن نسبت به دین و سنت‌های اجتماعی به سرعت به مقاومت فرهنگی و نقد افکار مارکسیستی از سوی متفکران دینی انجامید. گرچه رویکرد مارکسیسم به شدت ضد مذهبی و رادیکال بود، اما گفتمان مذهبی با وام‌گرفتن بسیاری از مؤلفه‌های خود را از آن، جنبه‌ای برابرطلب، ضد سرمایه‌داری و ضد لیبرالیستی گرفت (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶، ص. ۲۲۳). مطهری فرزند این دوران است لذا رویکردی انتقادی نسبت به اندیشه‌های جدید در عصر انقلاب دارد. این رویکرد محصول شرایط ایدئولوژیکی متأثر از مارکسیسم در دهه چهل و پنجاه ایران بود. در این سال‌ها قرائتی ایدئولوژیک از دین رایج بود. از این رو مطهری همراه با این شرایط، بر این باور است که اسلام به‌عنوان دینی ایدئولوژیک، مکتبی جامع و واقع‌گرا است که در آن به همه جوانب نیازهای انسانی اعم از دنیایی و آخرتی، جسمی و روحی، عقلی و فکری، احساسی و عاطفی، فردی و اجتماعی توجه شده است. یکی از پیامدهای مهم ایدئولوژیک کردن دین، دادن روح انتقادی به دین و نظام-مند کردن آن است. مطهری با این روش و با نقد جامعی از اندیشه‌های وارداتی، تلاش کرد اسلام را نسبت به دیگر مکاتب توانمند جلوه دهد؛ البته در این نوع قرائت از دین، آموزه‌هایی چون دموکراسی، آزادی و غیره طرد نمی‌شود، بلکه مدعی وجود همه این آموزه‌ها در متن دین هستند. با این تفاسیر می‌توان نگاه منفی مطهری به تجدد و اصالت‌دادن به رهبری و تشکیل حکومت اسلامی را دستاورد شرایط ایدئولوژیکی آن دوره دانست.

۵-۲) زمینه تاریخی

جامعه ایرانی در عهد قاجار و پهلوی، بحران‌های فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عدیده‌ای را پشت سر گذاشت. حال سؤال این است که رابطه میان این بستر با اندیشه سیاسی نائینی و مطهری چیست؟ به اعتقاد نگارنده، بحران‌های عصر قاجار منتهی به این اندیشه در نائینی شد که ریشه مسائل عدیده مملکت در ناکارآمدی و استبداد نظام سیاسی و عدم پیروی آن از اصول عدالت و قانون است. از این رو مقید ساختن عملکرد سلطان و نظام حکومتی به اصول عدالت، قانون و تفکیک قوای حکومتی در کنار ولایت فقها



از طریق نظارت بر مصوبات مجلس شورای ملی، خود را به صورت نظریه سیاسی مشروطه شیعی نشان داده است. نائینی در پی الزامات زمان خود، مبارزه با استبداد فرصت را غنیمت شمرد و به جای فلسفه بافی سیاسی، ایده آل‌ها و مدینه فاضله، برخورد واقع بینانه‌ای با واقعیت سیاسی عصر خود داشت و مشروطه را، که روشنفکران بر غربی بودن آن تأکید می‌کردند، ردای اسلام پوشاند.

مطهری نیز متأثر از تحولات پهلوی است. به نظر می‌آید استبداد شاه و نظام حکومتی در کنار برنامه‌های نوسازی مبتنی بر سکولاریسم و ناسیونالیسم غربی، منجر به تعطیلی اصول قانون اساسی مشروطه و کنار گذاشتن اسلام از عرصه تقنینی، نظارتی و اجرایی می‌شد؛ هم‌چنین پیروی حکومت از منافع و سیاست‌های قدرت‌های امپریالیستی آمریکا، انگلستان و اسرائیل در جهان اسلام و در نهایت برخوردهای نامناسب رژیم با منتقدین داخلی خود، دین‌دارانی هم‌چون مطهری را به مبارزه با این سیاست‌ها ترغیب و اندیشه ایشان را به سمت نظریه حکومت دینی هدایت کرده است.

نتیجه

در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش‌شناسی اسکینز، اندیشه سیاسی دو تن از نخبگان مذهبی شیعه درباره مسئله حکومت و زمینه‌های تاریخی و ایدئولوژیک آن مورد بازخوانی قرار گرفت. باید اذعان کرد که نوشته‌های فقهای هم‌دوره هر دو متفکر درباره ولایت فقیه، سرمایه علمی مهمی برای آن‌ها بود و هر دو برای ایده‌پردازی از آن نوشته‌ها استفاده کرده‌اند. فقهای قدیم بر انتصابی بودن دو منصب افتا و قضا فقیه در دوره عدم حضور امام معصوم تأکید داشته‌اند و هر دو متفکر نیز با آن موافق و هم‌نظر بوده‌اند. با توجه به این‌که عمده مناقشه فقها مسئله حکومت است، تفاوت بنیادینی در این باره میان آن‌ها مشاهده نگردید؛ به طوری که هر دو متفکر قائل به مشروعیت الهی و مردمی فقیه در دوران غیبت امام معصوم هستند و نقش او را در جامعه نقش یک ایدئولوگ و وظیفه‌اش را نظارت بر اجرای صحیح ایدئولوژی در جامعه اسلامی می‌دانند. مطهری در آخرین مصاحبه‌های حیات خود به صراحت بر نظارتی بودن نقش فقیه در دوره غیبت اذعان داشت و حتی برای فهم بهتر این موضوع آن را به نقش فقیهان عصر مشروطه ارجاع داد. در عصر مشروطه نیز نه تنها فقها در این خصوص اجماع داشتند، بلکه روشنفکران رادیکالی هم‌چون تقی‌زاده نیز ناچار به قبول چنین نقشی از سوی فقها شدند. با توجه به چنین

اشتراکی، راه‌حل‌های بحران موجود (عدم مشروعیت نظام سیاسی حاکم) متفاوت بودند. نائینی حکومت مشروطه و مطهری حکومت اسلامی را به‌عنوان راه‌حل اصلی بیان کردند. این دو نظریه متفاوت به‌دلیل قرارگرفتن آن‌ها در دو دوره ایدئولوژیکی کاملاً متفاوت است، که می‌توان به لیبرالیسم در عصر مشروطه و مارکسیسم در عصر انقلاب اشاره کرد. نائینی با قرارگرفتن در فضای اصلاح‌طلبی لیبرالیستی آن دوره، با نگاهی مثبت و تعامل‌گرایانه به مؤلفه‌های آن (به‌طوری‌که در هیچ جای تنبیه‌الامه نقدی بر اندیشه‌های جدید مشاهده نمی‌شود) و با استفاده از ظرفیت‌های مکنون در فقه شیعه خواستار اصلاح روند حکمرانی و نه برچیدن آن می‌شود؛ اما مطهری با قرارگرفتن در یک فضای انقلابی متأثر از مارکسیسم، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های دستگاه فکری شیعه، با نگاهی منفی و انتقادی به مؤلفه‌های آن، با ایدئولوژیک‌کردن دین به‌دنبال تشکیل حکومت اسلامی با نظرات خاص خود بود.



منابع

- آبراهامیان، ی. (۱۳۸۴). *ایران بین دو انقلاب*. (مترجم: ا. گل محمدی، م.ا. فتاحی). تهران: نشر نی
- بروجردی، ح. (۱۴۱۶ق). *البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر*. (چاپ سوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- پیشه فرد، م. (۱۳۸۰). *پیشینه نظریه ولایت فقیه*. قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
- تولی، ج. (۱۳۸۲). *روش‌شناسی اسکینر در تحلیل اندیشه سیاسی*. (مترجم: غ.ر. بهروزلک). علوم سیاسی، ۷(۲۸)، صص. ۵۷-۸۴.
- جعفری هرندی، م. (۱۳۷۸). *فقها و حکومت: پژوهشی در تاریخ فقه سیاسی شیعه*. تهران: روزنه.
- حسینی زاده، م.ع. (۱۳۸۶). *اسلام سیاسی در ایران*. قم: دانشگاه مفید.
- حیدری بهنوئی، ع. (۱۳۸۶). *اندیشه سیاسی آیت‌الله میرزا محمدحسین نائینی*. قم: بوستان کتاب.
- خمینی، ر. (۱۳۶۰). *ولایت فقیه*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- خمینی، ر. (۱۳۷۰). *الاجتهاد و التقليد*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، ر. (۱۳۷۹). *تحریر الوسیله*. (ج ۳). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دیهیمی، خ. (۳ خرداد ۱۳۹۴). *لیبرالیسم و جریان‌های آن در ایران*. روزنامه شرق، قابل مشاهده در: <http://sharghaily.ir/Fa/Main/Detail/63722>
- رحیمی، م. (۲۵ دی ۱۳۵۷). *چرا با جمهوری اسلامی مخالفم*. روزنامه آیندگان، قابل مشاهده در: <https://b2n.ir/s77484>
- رنجبر، م. (۱۳۸۶). *اوضاع سیاسی-اجتماعی ایران در دهه ۱۳۴۰*. فصلنامه زمانه، ۵۷، صص. ۴۶-۴۱.
- زارعی، ب. (۱۳۹۶). *بررسی مقایسه‌ای اندیشه سیاسی نخبگان مذهبی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی با تأکید بر نائینی و مطهری*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. قم: دانشگاه مفید.
- فیرحی، د. (۱۳۹۴). *آستانه تجدد «شرح تنبیه‌الامة و تنزیه‌الملة»*. تهران: نشر نی.
- قدردان ملکی، م.ح. (۱۳۷۸). *مشروعیت حکومت اسلامی از دیدگاه شهید مطهری*. سیاست‌نامه مفید، ۱۷، صص. ۱۱-۳۱.
- کدیور، م. (۱۳۸۷). *سیاست‌نامه آخوند خراسانی*. تهران: انتشارات کویر.
- کواکبی، ع. (۱۳۶۴). *طبايع الاستبداد*. ترجمه عبدالحسین قاجار، به‌کوشش صادق سجادی. تهران: نشر تاریخ ایران.



- مرتضوی، خ. (۱۳۸۶). تبیین روش‌شناسی اندیشه سیاسی از منظر کوئنتین اسکینر. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۳(۱)، صص. ۱۵۹-۱۹۱.
- مطهری، ع. (۱۳۹۲). گفتگوی علی مطهری با خبرگزاری جمهوری اسلامی با عنوان ناگفته‌هایی از روابط شهید مطهری و بازرگان، قابل مشاهده در: <http://b2n.ir/q71616>
- مطهری، م. (۱۳۶۱). سیری در نهج‌البلاغه. قم: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۶۹). اسلام و مقتضیات زمان. (ج ۱؛ چاپ بیست و یکم). تهران: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۷۰). امامت و رهبری. قم: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۸۳). پیرامون انقلاب اسلامی. (ج ۱؛ چاپ بیست و یکم). قم: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۸۷). آینده انقلاب اسلامی ایران. (چاپ بیست و نهم). قم: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۹۶). مقدمه‌ای بر حکومت اسلامی. تهران: صدرا.
- نائینی، م. ح. (۱۳۷۳ق). منیة الطالب فی حاشیه‌المکاسب. (تقریر: م. خوانساری). (ج ۱). تهران: المکتبة المحمدية.
- نائینی، م. ح. (بی تا). تنبیه‌الامة و تنزیه‌الامة یا حکومت از نظر اسلام. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نجفی، م. ح. (۱۴۰۴ق). جواهرالکلام. (ج ۲۱؛ چاپ هفتم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، م. م. (۱۳۷۵). عوائدالایام. قم: بوستان کتاب.



سال بیست و چهارم / شماره نود و پنجم / پاییز ۱۴۰۰

References

- Abrahamian, Y. (1384 AP). Iran between two revolutions. (A. Golmohammadi, & M. A. Fattahi, Trans). Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]
- Ayatollah Khomeini. (1360 AP). Faqih. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Ayatollah Khomeini. (1370 AP). Ijtihad wa Taqlid. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Ayatollah Khomeini. (1379 AP). Tahrir al-Wasila. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Boroujerdi, H. (1416 AH). Al-Badr Al-Zahir fi Salat al-Jom'a wa-al-Mosafir (3rd ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Deyhimi, Kh. (June 3, 2015). Liberalism and its currents in Iran. Sharq newspaper. [In Persian]
- Feirahi, D. (1394 AP). The threshold of modernity "Sharh Tanbih al-Ulamma wa Tanzih al-Mellah". Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]
- Ghadrdan Qaramaleki, M. H. (1378 AP). The legitimacy of the Islamic government from the perspective of Shahid Motahhari. *Mofid Policy*, (17), pp. 205-232. [In Persian]
- Heydari Behnoi'eh, A. (1386 AP). Political Thought of Ayatollah Mirza Mohammad Hossein Naini. Qom. Bustaneketab.
- Hosseinizadeh, M. A. (1386 AP). Political Islam in Iran. Qom: Mofid University. [In Persian]
- Jafari Harandi, M. (1378). *Jurists and Government: A Study in the History of Shiite Political Jurisprudence*. Tehran: Rozaneh. [In Persian]
- Kadivar, M. (1387 AP). Policy of Akhund Khorasani. Tehran: Kavir Publications. [In Persian]
- Kawakibi, A. (1364 AP). *Tabai` al-Istibdad* (S. Sajjadi, Ed., A. H. Qajar, Trans.). Tehran: Publication of Iranian History.
- Mortazavi, Kh. (1386 AP). Explaining the methodology of political thought from the perspective of Quentin Skinner. *Journal of Political Science*, 3(1), 159-191.
- Motahhari, A. (1392 AP). Ali Motahhari's interview with the Islamic Republic News Agency as an unspoken statement about the relationship between Shahid Motahhari and Bazargan. [In Persian]
- Motahhari, M. (1361 AP). *A Journey through Nahj al-Balagha*. Qom: Sadra. [In Persian]
- Motahhari, M. (1369 AP). *Islam and the requirements of the time* (21st ed., Vol. 1). Tehran: Sadra. [In Persian]





- Motahhari, M. (1370 AP). *Imamate and leadership*. Qom: Sadra. [In Persian]
- Motahhari, M. (1383 AP). *About the Islamic Revolution* (21st ed., Vol. 1). Qom: Sadra. [In Persian]
- Motahhari, M. (1387 AP). *The future of the Islamic Revolution of Iran* (29th ed.). Qom: Sadra. [In Persian]
- Motahhari, M. (1396 AP). *Introduction to Islamic Government*. Tehran: Sadra. [In Persian]
- Naini, M. H. (1373 AH). *Munyat at-Talib fi Sharh al-Makasib* (Report: M. Khansari, Vol. 1). Tehran: Al-Muktabah Library. [In Arabic]
- Naini, M. H. (n.d.). *Munyat at-Talib fi Sharh al-Makasib*. Tehran: Enteshar Co. [In Arabic]
- Najafi, M. H. (1404 AH). *Jawahir al-kalam fi sharh shara'i' al-islam* (7th ed., Vol. 21). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Naraqhi, M. M. (1375 AP). *Earnings of the days*. Qom: Bustaneketab. [In Persian]
- Pishefard, M. (1380 AP). *Background of the theory of Wilayat-e-Faqih*. Qom: Secretariat of the Assembly of Leadership Experts. [In Persian]
- Rahimi, M. (1357/10/25 AP). Why am I against the Jomhuri Eslami newspaper? *Farda Newspaper*. [In Persian]
- Ranjbar, M. (1386 AP). Socio-political situation in Iran in the 1340s. *Zamaneh*, (57), pp.41-46. [In Persian]
- Tully, J. (1382 AP). Skinner's methodology in the analysis of political thought (Gh.R. Behrozilak, Trans.). *Political Science*, 7(28), 57-84. [In Persian]
- Zarei, B. (1396). A Comparative Study of the Political Thought of the Religious Elites of the Constitutional Revolution and the Islamic Revolution with Emphasis on Naini and Motahhari (Master's Thesis, Qom: Mofid University). [In Persian]